

ماجتهاد

پژوهش‌های فقهی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال هشتم، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

قصد ترساندن و پیدایش ترس در جرم محاربه و فقدان وحدت رویه قانون‌گذار نسبت به شروط یادشده^۱

احمد ابراهیمی^۲، محسن کرانی^۳

ماجتهاد
پژوهش‌های فقهی

چکیده

این جستار درصدد تحقیق پیرامون دو شرط قصد ترساندن و پیدایش ترس در جرم محاربه است. همسو با شهرت میان متأخران، قصد ترساندن ثابت است. واژه محاربه - به معنای جنگیدن - در ادله، بیانگر قصد ترساندن است. بر این اساس اگر کسی به قصد بازی، تمرین یا امتحان سلاح بکشد، محارب نیست. اگرچه در روایت کناسی، شرطیت قصد ترساندن در محاربه نیامده است، ولی از آنجا که مورد روایت، حمل سلاح در شب توسط اهل ریه است، و قصد ترساندن هم اعم از قصد شخصی و نوعی بوده، قصد ترساندن نوعی در حمل

قصد ترساندن و پیدایش ترس در جرم محاربه

تاریخ دریافت: ۴۰۳/۵/۸

esfeden.ir@gmail.com

۱. تاریخ دریافت: ۴۰۲/۸/۳۰

۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، ایران. (نویسنده مسئول).

۳. دانش پژوه گروه فقه جزای مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی، سطح ۴ و مدرس سطح عالی حوزه علمیه قم، ایران.

m.karani.0909@gmail.com

سلاح در شب وجود دارد. نسبت به شرط پیدایش ترس، افزون بر اینکه عرفاً در جنگ، ترس فعلی یا شأنی وجود دارد، برخی از قراین، مانند مرسله عیاشی، انتفای حکم محاربه در فرض امنیت، و احتیاط در دماء، مؤید شرطیت تحقق ترس در جرم محاربه است. مخالفت با مشهور در شرط دوم ثابت نیست؛ زیرا مشهور، تحقق فعلی ترس را شرط ندانسته‌اند. فرضیه نوشتار پیش‌رو، کفایت تحقق فعلی یا شأنی ترس است. قانون‌گذار در تعریف محاربه، دو شرط مذکور را لازم دانسته است، اما در عین حال مواردی را ذیل عنوان محاربه مطرح نموده است که در آن دو عنصر قصد ترساندن و پیدایش ترس به چشم نمی‌خورد که لازم است در این موارد نسبت به شرط قصد ترساندن و تحقق ترس اصلاح شود. **واژگان کلیدی:** محاربه، قصد ترساندن، اخافه، تحقق ترس فعلی، قصد نوعی، تحقق شأنی.

مقدمه

شارع مقدس نسبت به حفظ امنیت جامعه، اهتمام ویژه داشته و برای اخلاالگران امنیت، از جمله محارب، مجازات‌های مختلفی را در نظر گرفته است. بین فقیهان بحث‌های فراوانی درباره معنای محارب، مطرح شده و به دنبال آن نسبت به لزوم و عدم لزوم قیدهای مختلف، مباحثی مطرح شده است؛ از جمله، قید «قصد ترساندن» و «تحقق خارجی ترس».

این نوشتار درصدد تحقیق پیرامون جایگاه قصد ترساندن توسط محارب و پیدایش ترس در موضوع محاربه است؛ بدین معنا که آیا در پیدایش موضوع محاربه، قصد ترساندن و پیدایش ترس شرط است؟ و یا حتی بدون قصد ترساندن و تحقق ترس نیز ممکن است محقق شود؟

مشهور فقیهان قصد شخصی ترساندن را شرط دانسته‌اند؛ در حالی که اگر قصد ترساندن، اعم از شخصی و نوعی لحاظ شود، مسئله نسبت به شرط نخست می‌تواند اجماعی باشد. نسبت به شرط دوم، مشهور، قائل به عدم شرطیت تحقق ترس شده و حال اگر تحقق ترس را اعم از فعلی و شأنی لحاظ نمایند، شهرت مذکور قابل تحصیل نیست.

پیشینه

اعتبار قصد ترساندن و پیدایش ترس در جرم محاربه، به اجمال و بدون تحلیل دلیل شرطیت

ماهنامه
پژوهش‌های فقهی

سال هشتم، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

یا عدم شرطیت آن، در برخی متون فقهی آمده است. مقالاتی نیز در تبیین محاربه نوشته شده است؛ مانند: «رکن نهایی در جرم محاربه»^۱ و «بررسی ماهیت محاربه»^۲ و «ماهیت محاربه»^۳. ولی شروط مذکور در این مقالات بررسی نشده است.

شایان ذکر است که جایگاه این دو شرط در قوانین موضوعه فاقد وحدت رویه است و از یک سو قانون‌گذار حکم محاربه را مبتنی بر قصد ترساندن و تحقق ترس نموده، و از دیگر سو در برخی مواد قانونی به آن ملتزم نشده است. به باور نویسنده، شرط قصد ترساندن و شرط تحقق ترس در جرم محاربه، طبق ادله لازم است و اصلاح مواد قانونی فوق نیز مبتنی بر دو شرط، ضروری است:

۱. شرطیت قصد ترساندن در محاربه

نسبت به شرط بودن قصد ترساندن در موضوع محاربه، دو نظریه کلان میان فقیهان مطرح است. برخی قصد ترساندن را در موضوع محاربه لازم دانسته‌اند؛ برخی نیز نبود آن را برای پیدایش محاربه مضر ندانسته‌اند.

ابوالصلاح حلبی نخستین فقیهی است که قید «قصد اخافه» را در تعریف محاربه آورده است.^۴ محقق در مختصر «قصد ترساندن رهگذران» را جزء موضوع محاربه می‌داند.^۵ ابن ادریس حلی، نخستین کسی است که قید «لإخافة الناس» را در موضوع محاربه آورده^۶، که بسیاری از فقیهان متأخر و معاصر نیز از ایشان پیروی نموده‌اند.^۷ فقیهانی همچون کاشف اللثام «لإخافة المسلمین» را در موضوع محارب قید کرده‌اند.^۸ صاحب ریاض «قصد

۱. قاسمی مقدم، «رکن نهایی در جرم محاربه»، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۲، صص ۳۷۱-۳۸۸.

۲. زارع، فاطمه، «بررسی ماهیت محاربه»، فصلنامه فقه، حقوق و علوم جزا، شماره ۷، صص ۲۷-۳۴.

۳. اسماعیلی، مهدی، «ماهیت محاربه»، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۲، صص ۱۱-۲۷.

۴. حلبی، الکافی، ص ۲۵۱.

۵. حلی، المختصر، ج ۱، ص ۲۲۶.

۶. ابن ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۵۰۵.

۷. شهید اول، غایة المراد، ص ۲۸۶؛ حلی، الجامع للشرائع، ج ۲، ص ۵۱۶؛ کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۲،

۹۸؛ خمینی، تحریر الوسيلة، ج ۲ ص ۴۹۲؛ خویی، مبانی تکملة، ج ۱، ص ۳۸۵؛ تبریزی، أسس الحدود والتعزیرات، ص ۳۸۲.

۸. فاضل، کشف اللثام، ج ۱۰، ص ۶۳۴.

ترساندن مسلمانان رهگذر» را شرط در موضوع محاربه می‌داند.^۱ می‌توان نتیجه گرفت که این فقیهان اگرچه نسبت به متعلق ترساندن، دیدگاه‌های مختلفی دارند، ولی اصل قصد ترساندن را در تعریف محاربه شرط دانسته‌اند.

شهید ثانی برخلاف مشهور فقیهان، قصد ترساندن را از شرایط محاربه ندانسته و بر این باور است که محاربه، بدون این قصد نیز محقق خواهد شد. شهید می‌گوید: «المُحَارَبَةُ وَ هِيَ تَجْرِيدُ السَّلَاحِ بَرًّا أَوْ بَحْرًا، لَيْلًا أَوْ نَهَارًا، لِإِخَافَةِ النَّاسِ فِي مِصْرٍ وَ غَيْرِهِ، مِنْ ذِكْرٍ أَوْ أُتَى، قَوِيٍّ أَوْ ضَعِيفٍ مِنْ أَهْلِ الرَّيْبَةِ أَمْ لَا. قَصَدَ الْإِخَافَةَ أَمْ لَا عَلَى أَصْحَ الْأَقْوَالِ». ^۲ هرچند در این عبارت نوعی ناهماهنگی به نظر می‌رسد؛ زیرا در آغاز قید «لِإِخَافَةِ النَّاسِ» را که مشهور فقیهان بیان کرده‌اند در تعریف محاربه آورده، اما در ادامه تصریح می‌کند قصد ترساندن در محاربه شرط نیست؛ و حتی بدون قصد ترساندن نیز موضوع محقق خواهد شد.^۳

برخی از فقیهان، ظهور ذیل را اقوی دانسته و بر این باورند که پایان سخن شهید، به صراحت بیان می‌کند که قصد ترساندن در محاربه شرط نیست.^۴ احتمال دیگر در سخن شهید ثانی آن است که در مورد کسانی باشد که اهل شبهه و ریبه بوده‌اند و قصد شخصی اخافه شرط نیست؛ بلکه نوعاً در این موارد قصد اخافه وجود دارد؛ زیرا هیبت و خصوصیت فردی آنها خود، منشأ خوف و ترس مردم است و در واقع، وضعیت ظاهری آنها موجب ترس مردم می‌شود و تحقق این ترس به منزله قصد نوعی این افراد و ایجاد ترس در مردم است. همان‌طور که در باب قتل عمد، اگر قاتل مرتکب رفتاری شود که نوعاً کشنده است، هرچند قصد شخصی بر قتل نداشته، اما قتل عمدی به حساب می‌آید. شاهد بر این توجیه، اذعان شهید در مسالک بر ضرورت قصد اخافه در تحقق محاربه است. شهید می‌گوید: برای تحقق محاربه شرط است که سلاح برهنه کند و قصد ترساندن مردم را داشته باشد. اما اگر

۱. حائری، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۴۹۵.

۲. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۹، ص ۲۹۰.

۳. شوشتری، النجعة فی شرح اللمعة، ج ۱۱، ص ۱۹۲.

۴. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۶۷؛ گلپایگانی، الدر المنضود، ج ۳، ص ۲۲۳؛ تبریزی، أسس الحدود والتعزیرات، ص ۳۸۲؛ اردبیلی، فقه الحدود والتعزیرات، ج ۳، ص ۵۱۷.

اتفاقاً بدون آنکه قصد اخافه داشته باشد مردم بترسند، محارب نیست.^۱ با توجه به این نکات، اعتبار قصد ترساندن میان مشهور قریب به اتفاق متأخران، پذیرفته شده است و با عنایت به توجیهی که درباره عبارت شهید گذشت، ادعای اجماع متأخران در دسترس است. از میان متقدمان تنها ابوالصلاح به این شرط پرداخته و آن را معتبر دانسته است؛ که بعید نیست از سکوت دیگر فقیهان متقدم، بتوان ادعا نمود مشهور ایشان نیز به اعتبار شرط یادشده باور دارند.

الف. ادله نظریه شرط بودن قصد ترساندن

ادله دال بر شرطیت قصد ترساندن که در متون فقهی بیان شده و یا قابلیت طرح دارد، عبارت است از:

یکم: آیه شریفه محاربه

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا
أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ
لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۲

جزای کسانی که با خدا و پیامبرش جنگ می کنند و در زمین به فساد می کوشند، فقط آن است که کشته شوند یا بر دار گردند یا دست ها و پاهایشان یکی از چپ و یکی از راست بریده شود، یا از سرزمین خود تبعید شوند. اینها رسوایی شان در این جهان است و در آخرت نیز به عذابی بزرگ گرفتار آیند.

عموم مفسران بر این باورند که آیه محاربه درباره عرینی ها نازل شده است.^۳ عرینیان، مشرکانی بودند که به مدینه رفته و مسلمان شدند؛ اما از آنجا که آب و هوای مدینه با آنها سازگار نبود، مریض شدند و به دستور پیامبر ﷺ از شیر شتر استفاده کرده و بهبود یافتند؛ اما پس از بهبودی، مرتد شده و پس از کشتن گروهی از مسلمانان، شتران را دزدیده و از مدینه

ما اجتهاد
پژوهش های فقهی

قصد ترساندن و پیدایش ترس در جرائم محاربه

۱. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۵.

۲. سوره مائده، آیه ۳۳.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۹۱؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

فرار کردند! بنا بر بیان علامه طباطبایی، امام علی علیه السلام به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را دستگیر کرد و نزد پیامبر برد و در این هنگام آیه محاربه نازل شد و پیامبر طبق این آیه، ایشان را مجازات کرد.^۲ داستان عربینان در کتاب کافی نیز به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است.^۳ بیشتر فقیهان و مفسران، اصطلاح «إفساد فی الأرض» را در مورد محاربه به کار برده‌اند؛ و در واقع، هیچ تفاوتی میان محاربه و افساد قائل نشده‌اند.^۴ به عبارت دیگر، به باور این گروه، جمله «و یَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَسَادًا» برای بیان تحقق معنای محارب است؛ لذا در اینجا «واو» تفسیریه است؛ به گونه‌ای که جمله دوم آیه «یَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَسَادًا» مفسر جمله نخست «الَّذینَ یُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» است. بدین ترتیب، این دو جمله معنایی متفاوت از هم ندارند و دارای یک مفهومند.

برخی دیگر از فقیهان و مفسران، محاربه و افساد فی الارض را دو مفهوم جداگانه می‌دانند. اما در خصوص اینکه، آیا برای تحقق موضوع مجازات‌های مذکور در آیه، تحقق یکی از این دو عنوان کافی است؟^۵ یا آنکه تا هر دو عنوان تحقق پیدا نکند موضوع یاد شده فعلیت پیدا نمی‌کند؟^۶ دو نظریه وجود دارد.

دلالت آیه بر شرطیت اخافه: برخی برای شرط بودن قصد ترساندن به واژه محارب در آیه استناد کرده‌اند. از آنجایی که موضوع آیه شریفه محارب است و محارب زمانی صادق است که افزون بر تشهیر سلاح، قصد ترساندن نیز باشد^۷؛ زیرا حرب در لغت به معنای نقیض سلم و به معنای دشمنی^۸ و مقاتله، جنگیدن، و به شدت خشمگین شدن است^۱ و عرفاً

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۹۱؛ انصاری، کشف الأسرار، ج ۳، ص ۱۰۳.

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۳۳۱.

۳. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۴۵.

۴. طبری، جامع البیان، ج ۱۰، ص ۲۴۳؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۶، ص ۱۲۴؛ رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۱، ص ۳۴۴؛ اردبیلی، زبدة البیان، ج ۱، ص ۶۶۵؛ طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۵۰۴؛ طباطبایی، المیزان، ج ۵، صص ۳۲۶-۳۲۷؛ طبرسی، جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۲۶؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۷۰.

۵. مؤمن، کلمات سدیة، ج ۱، ص ۴۰۹.

۶. طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۲۴؛ کاظمی، مسالک الأفهام الی آیات الاحکام، ج ۴، ص ۲۱۰؛ خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۴۹۲؛ شاهرودی، قراءات فقهیة، ج ۱، ص ۱۱۲.

۷. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۶۵.

۸. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۰۳؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۸.

جنگیدن نیز همراه با قصد ترساندن خواهد بود. به همین خاطر اگر کسی سلاح بکشد اما قصد دیگری به غیر از ترساندن داشته باشد، مثلاً به قصد بازی، تمرین یا امتحان سلاح بکشد، عنوان محارب بر او صدق نخواهد کرد^۱ و به این کار جنگ گفته نمی‌شود؛ پس می‌توان گفت واژه محارب بر شرط بودن قصد ترساندن دلالت دارد.

اخافه نوعی: چه بسا در این میان اشکالی مطرح شود مبنی بر اینکه شکی نیست اگر کسی به قصد بازی، امتحان یا تمرین، سلاح بکشد محارب نیست؛ اما در هر تشهیر سلاح به صورت محاربه هم لزوماً قصد ترساندن نیست؛ زیرا برخی از موارد، شخص قصد قتل یا ایجاد جراحت و یا دفع مزاحمت شخص نسبت به انجام جرمی همانند سرقت را دارد؛ در حالی که بدون شک در این موارد، این شخص در عین آنکه محارب است، اما قصد ترساندن ندارد. در مقام پاسخ باید گفت به نظر می‌رسد استفاده قصد اخافه از واژه حرب، صرفاً این نیست که قصد محارب، ترساندن باشد؛ بلکه اگر قصد ترساندن به صورت نوعی نیز وجود داشته باشد، کفایت می‌کند. وقتی قصد ایجاد جراحت بر دیگری و یا قصد دفع مزاحمت نسبت به ارتکاب جرم وجود دارد، قصد نوعی اخافه نیز وجود دارد و همین اندازه قصد برای صدق محاربه کافی است؛ زیرا لازمه آنکه گفته شود قصد ترساندن نوعی کفایت نمی‌کند، این است که اگر کسی سلاح بکشد و فقط قصد قتل دیگری را داشته باشد، در حالی که قصد ترساندن، قصد اصلی او نیست. در این حالت باید گفت این شخص محارب نیست. در حالی که هیچ‌یک از افرادی که قصد ترساندن را شرط دانسته‌اند، به این سخن ملتزم نخواهند شد.

شیخ انصاری در مسئله فروش انگور به کسی که قصد شراب سازی دارد، اعانه بر اثم را در دو صورت تمام دانسته؛ نخست اینکه بایع قصد شراب سازی مشتری را داشته باشد؛ و دوم در جایی که بایع شراب سازی مشتری را قصد نکرده و صرفاً آگاه به کار مشتری است، که در این موارد نوعاً قصد شراب سازی صادق است؛ مثلاً در این شهر، بایع تنها فروشنده انگور است. در این فرض هر چند بایع قصد شراب سازی را نداشته، ولی در این صورت،

ما اجتهاد
پژوهش‌های قضایی

قصد ترساندن و پیدایش ترس در جرم محاربه

۱. راغب، المفردات، ص ۱۱۲.

۲. شاهرودی، قراءات فقهیه، ج ۱، ص ۴۴۱.

قصد نوعی بر شراب سازی وجود دارد.^۱

بنا بر توجیهی که نسبت به سخن شهید ثانی گذشت، ایشان هم در برخی موارد قصد شخصی را شرط ندانسته و وجود قصد نوعی اخافه را کافی می‌داند. افزون بر این، ذکر نشدن قصد اخافه در برخی روایات که حمل سلاح شبانه را برای محاربه کافی دانسته، می‌تواند بیانگر وجود قصد نوعی اخافه در مورد حمل سلاح در شب باشد که توضیح این بحث در روایت ضریس می‌آید.

دوم: روایت قرب الاسناد

در قرب الاسناد آمده است:

عبد الله بن جعفر في قرب الإسناد عن عبد الله بن الحسن عن جده علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال: «سَأَلْتُ عَنْ رَجُلٍ شَهَرَ إِلَى صَاحِبِهِ بِالرُّمْحِ وَ السَّكِّينِ فَقَالَ إِنْ كَانَ يَلْعَبُ فَلَا بَأْسَ».^۲

از امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد شخصی که چاقو و نیزه بر همراهش کشیده است پرسیده شد؟ حضرت پاسخ دادند: اگر برای بازی است، اشکالی ندارد.

این روایت با توجه به ناشناس بودن عبدالله بن حسن معتبر نبوده و همان طور که برخی از فقیهان اشاره کرده‌اند، می‌تواند مؤید استدلال باشد.^۳

صاحب ریاض این روایت را در میان ادله شرط بودن قصد ترساندن شمرده، اما چگونگی دلالت این روایت را بیان نکرده است.^۴ به نظر می‌رسد این روایت برای استدلال در ناحیه موضوع و حکم، نیازمند تبیین باشد. نسبت به موضوع باید اثبات شود موضوع این روایت حد محاربه است، و نسبت به حکم نیز باید چگونگی دلالت بر لزوم قصد ترساندن تبیین شود. اما نسبت به موضوع می‌توان گفت به قرینه جمله «شَهَرَ إِلَى صَاحِبِهِ بِالرُّمْحِ وَ السَّكِّينِ» که در روایت آمده است، موضوع این روایت محارب است؛ زیرا این نوع تعبیر

ما جتوا
پژوهش‌های فقهی

سال هشتم، شماره ۱۳، پاییز و زمستان، ۱۴۰۳

۱. انصاری، المکاسب، ج ۱، ص ۱۰۸.
۲. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۳۱۵.
۳. اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۳، ص ۵۱۸.
۴. حائری، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۴۹۵.

برای محاربه در روایات به کار برد شده است.^۱ نسبت به حکم (لزوم قصد اخافه) نیز می‌توان به مفهوم روایت استدلال نمود؛ زیرا مفهوم شرط در این روایت دلالت می‌کند اگر این شخص قصد بازی ندارد کار او جایز نیست و کسی که قصد بازی نداشته باشد، سلاح کشیدن او ملازم با قصد ترساندن خواهد بود؛ زیرا مفهوم روایت این چنین خواهد شد: اگر سلاح کشیدن برای بازی نیست (همراه با قصد ترساندن است) جایز نیست. و با توجه به اینکه موضوع روایت همان‌طور که بیان شد محارب است، عدم جواز در این روایت فقط به معنای کار حرام نیست؛ بلکه منظور این است که احکام محارب بر آن مترتب خواهد شد. پس به مقتضای این روایت، می‌توان گفت یکی از شرایط محاربه، قصد ترساندن است و در جایی که قصد ترساندن نباشد، محاربه صدق نمی‌کند.

اما به نظر می‌رسد استدلال به روایت صحیح نیست؛ زیرا اولاً: هرچند در عبارت‌های بسیاری از فقیهان در تبیین موضوع محاربه، واژه تشهیر سلاح به کار برده شده است؛ اما در بسیاری از روایات مربوط به محاربه این اصطلاح به کار نرفته است.^۲ پس نمی‌توان اعا کرد در روایات، رابطه‌ای تنگاتنگ میان محاربه و تشهیر سلاح وجود دارد و سبب می‌شود، هرکجا در روایات تشهیر سلاح به کار برده شده است، ظهور در جرم محاربه داشته باشد و یا حداقل نسبت به چنین ظهوری شک کرده که مانع استدلال خواهد بود. ثانیاً: دلالت مفهوم این روایت بر لزوم قصد ترساندن، متوقف بر این است که رابطه بازی کردن و قصد اخافه نسبت به سلاح کشیدن، دو ضدی باشد که سومی ندارد. به این معنی که گفته شود هر سلاح کشیدنی یا برای بازی است و یا در آن قصد ترساندن است و شکل سومی ندارد. در صورتی که در سلاح کشیدن مواردی قابل فرض است که خارج از این دو قسم باشد؛ مثل سلاح کشیدن برای تمرین. به هر حال این استدلال متوقف بر آن است که سلاح کشیدن دارای دو قسم قصد اخافه و بازی باشد؛ درحالی که اقسام دیگری نیز قابل فرض است. ثالثاً: بر فرض اینکه پذیرفته شود موضوع این روایت محارب بوده و در سلاح کشیدن نیز اگر قصد بازی نباشد، حتماً قصد ترساندن خواهد بود؛ به نظر می‌رسد نهایت چیزی که در این روایت

ما اجتهاد
پژوهش‌های قضایی

قصد ترساندن و پیدایش ترس در جرم محاربه

۱. شاهرودی، قرائات فقهیه، ج ۱، ص ۴۴۲.

۲. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۳۰۷.

ثابت می‌شود، حرمت این نوع محاربه‌ای است که موضوع روایت است؛ زیرا مفهوم روایت این است که اگر سلاح کشیدن به قصد بازی نباشد، جایز نیست؛ و روایت در مقام بیان مجازات محارب نبوده، بلکه در مقام بیان حکم تکلیفی محارب بوده است و نمی‌توان گفت «جایز نیست» در اینجا به مجازات محارب اشاره دارد. پس این روایت در مقام تبیین محاربه‌ای که موضوع حد است، نبوده بلکه در مقام حکم تکلیفی است. بله! در فرض چشم‌پوشی از دو اشکال پیش، این روایت فقط می‌تواند مبین موضوع ادله دیگر در باب محاربه باشد، اما نمی‌توان گفت جایز نبودن در این روایت ناظر به مجازات محارب است.

سوم: موثقه سماعه

در نقل سماعه آمده است:

عبد الله بن جعفر في قرب الإسناد عن عبد الله بن الحسن عن جده علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال: «أَنَّه قَضَى فِي رَجُلٍ أَقْبَلَ بِنَارٍ فَأَشَعَلَهَا فِي دَارِ قَوْمٍ فَأَحْتَرَقَتْ وَاحْتَرَقَ مَتَاعُهُمْ قَالَ يُعْرَمُ قِيمَةَ الدَّارِ وَ مَا فِيهَا ثُمَّ يُقْتَلُ»^۱.

امام علی عليه السلام درباره شخصی که خانه دیگری را آتش زده بود و وسایل آنان آتش گرفته بود فرمودند: نسبت به قیمت خانه و وسایل آن ضامن بوده و آن شخص نیز کشته می‌شود.

این روایت در تهذیب و فقیه آمده است که سند تهذیب معتبر، اما سند فقیه مرسل است؛ زیرا اگرچه شیخ صدوق طریق خویش از سکونی را نقل نموده است؛ و این طریق صحیح بوده، ولی نقل مستقیم سکونی از امیرالمؤمنین عليه السلام، موجب ارسال نقل است.^۲ در سند تهذیب، هرچند اسماعیل بن ابی زیاد سکونی عامی بوده، ولی اصحاب به روایات وی عمل نموده‌اند^۳؛ به همین خاطر معیار استدلال، نقل شیخ طوسی خواهد بود.

در این روایت نقل شده است که فردی خانه دیگران را به آتش کشیده است. باتوجه به اینکه در موضوع محاربه، سلاح خصوصیت نداشته و هرچه به وسیله آن به دیگران تعرض، و موجب ناامنی شود، می‌تواند محقق محاربه باشد. این روایت نیز از مصادیق محاربه

ما مجتهد
پروفسورهای قمی

سال هشتم، شماره ۱۳، پاییز و زمستان، ۱۴۰۳

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۲۳۴؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱۰، ص ۲۳۱.

۲. خوبی، معجم رجال، ج ۴، ص ۹۸.

۳. همان، ص ۲۲.

خواهد بود؛ زیرا این فرد با آتش زدن، اسباب ناامنی را فراهم کرده است^۱، و از آنجایی که آتش زدن منزل دیگران از قصد ترساندن جدا نشدنی است^۲، این روایت بیانگر آن است که در محاربه قصد ترساندن لازم بوده و یکی از شرایط محاربه، قصد اخافه خواهد بود.

چه بسا این اشکال نسبت به این استدلال مطرح گردد که در روایت، قتل به عنوان مجازات مجرم در نظر گرفته شده است؛ در صورتی که اگر موضوع روایت، محاربه باشد، مجازات محاربه در آیه شریفه، مجازات‌های چهارگانه است. پس این انحصار مجازات در قتل، نشان می‌دهد که این روایت مربوط به محاربه نیست.

اما به نظر این اشکال مورد پذیرش نیست؛ زیرا همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این روایت قضیه خارجی است که امام علی علیه السلام درباره آن قضاوت کرده‌اند و در هر جرم خارجی که به عنوان محاربه صورت می‌گیرد مجازات آن به صورت تخییری و یا تعیینی، یکی از مجازات‌های چهارگانه در نظر گرفته می‌شود. پس صرف انحصار مجازات در قتل، نه تنها باعث نمی‌شود موضوع روایت غیر محاربه باشد، بلکه چون روایت در مقام بیان حکم قضیه خارجی است، لازم است تنها یک مجازات از مجازات‌های چهارگانه در نظر گرفته شود.

از جهت دیگر، چه بسا نسبت به دلالت این روایت اشکال شود که موضوع روایت در صورتی می‌تواند جرم محاربه باشد که احراز شود آتش زدن خانه، نزاع شخصی نبوده است؛ زیرا یکی از ویژگی‌های جرم محاربه، جنبه عمومی داشتن جرم است.^۳ در حالی که در این روایت، چه بسا علت آتش زدن خانه، نزاع شخصی بوده است. پس با وجود این احتمال، روایت قابلیت استدلال نخواهد داشت. اما از آنجا که مجازات در این روایت قتل است، موضوع روایت نمی‌تواند نزاع شخصی باشد؛ زیرا در این فرض، فرد مجرم با آتش زدن خانه دیگران مرتکب کار حرام شده است که مستحق تعزیر است و نه قتل. پس مجازات قتل، کاشف از شخصی نبودن نزاع و درگیری خواهد بود. البته در نقل شیخ صدوق افزوده شده که افرادی نیز در خانه سوخته‌اند؛^۴ که در این صورت، قتل در این روایت می‌تواند به عنوان

ما اجتهاد
پژوهش‌های قضایی

قصد ترساندن و پیدایش ترس در جرم محاربه

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۶۵.

۲. شاهرودی، قرائات فقهیه، ج ۱، ص ۴۴۳؛ اردبیلی، فقه الحدود، ج ۳، ص ۵۱۴.

۳. اردبیلی، فقه الحدود، ج ۳، ص ۵۱۴.

۴. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶۲.

قصاص باشد. اما همان‌طور که گذشت نقل صدوق مرسل بوده و قابلیت استدلال ندارد؛ پس این اشکال نیز مانع استدلال به روایت نخواهد بود.

ضمن پاسخ به مناقشات پیشین، به نظر می‌رسد نتوان این روایت را به عنوان دلیل پذیرفت؛ زیرا اولاً، روشن نیست موضوع روایت محاربه باشد. چه بسا حکم به قتل در این روایت به خاطر «افساد فی الارض» باشد؛ همان‌طور که برخی به این روایت به عنوان دلیل «افساد فی الارض» تمسک کرده‌اند.^۱ البته روشن است این اشکال بر مبنای مستقل دانستن عنوان «افساد فی الارض» از محاربه قابل طرح است. ثانیاً، بر فرض اینکه پذیرفته شود این روایت در مورد محاربه و این کار ملازم با قصد ترساندن است، نهایتاً می‌توان گفت در این مورد محاربه همراه با قصد ترساندن بوده است؛ اما این دلیل نمی‌شود که در تمام موارد، محاربه لازم است همراه با قصد ترساندن باشد.

چهارم: اجماع

اجماع دلیل دیگری است که صاحب ریاض بر شرط بودن قصد ترساندن مطرح می‌کند. البته ایشان به وجود مخالفان اندکی اشاره می‌کند^۲ که ظاهراً منظور، شهید ثانی باشد.^۳ با توجه به متأخر بودن شهید، این مخالفت، بنا بر برخی از مبانی در پذیرش اجماع، مانع استدلال نخواهد بود. افزون بر اینکه بنا بر توجیه این نوشتار نسبت به سخن شهید، اجماع صغریاً ثابت است.

اما به نظر می‌رسد اولاً با عدم تعرض عموم متقدمان، اجماع تنها نزد متأخران بوده که اعتباری ندارد. ثانیاً با توجه به ادله‌ای که از آیات و روایات برای این مسئله بیان شد، اجماع مدرکی یا محتمل‌المدرک خواهد بود و چنین اجماعی نمی‌تواند به عنوان دلیل مطرح شود. بلکه اجماعی در زمره ادله اربعه قرار گرفته است، که کاشف از سخن معصوم باشد.^۴ اما در اینجا چنین کشفی وجود ندارد.

ما جمعا
پروژه‌های علمی

سال هشتم، شماره ۳، پاییز و زمستان، ۱۴۰۳

۱. مؤمن، کلمات سدیة، ص ۳۹۷.
۲. حائری، ریاض المسائل، ج ۱۶، ص ۱۵۰.
۳. شهید ثانی، مسالك الأفهام، ج ۹، ص ۲۹۰.
۴. شاهرودی، کتاب الحج، ج ۱، ص ۳۰.

ب. ادله نظریه شرط نبودن قصد ترساندن

همان طور که اشاره شد، موافق یک احتمال در مسئله، شهید ثانی در محاربه قصد ترساندن را لازم نمی‌داند، اما دلیل خاصی نسبت به این مطلب ارائه نشده است. به نظر می‌رسد برخی ادله برای این نظریه قابل طرح است که در ادامه مطرح و بررسی می‌شود:

یکم: عموم آیه شریفه محاربه و برخی روایات

موضوع آیه شریفه، محاربه است و همان طور که پیش‌تر بیان شد، محاربه برگرفته از ماده حرب و در مقابل صلح و آرامش^۱، به معنای جنگ است و در معنای جنگ نیز هیچ‌گونه اخافه و ترساندنی مطرح نشده است؛ بلکه مهم آن است که کسی با کشیدن سلاح یا هر کار دیگری، اسباب ناامنی جامعه را فراهم کند؛ هرچند قصد ترساندن نداشته باشد. پس اگر افزون بر جنگیدن، قصد ترساندن نیز در موضوع محاربه شرط باشد، نیازمند بیان بیشتر است که چنین بیانی در آیه شریفه وجود ندارد.^۲ همان طور که در برخی از روایاتی که در مقام بیان موضوع محاربه هستند، اشاره‌ای به قید اخافه نشده است.^۳

به نظر می‌رسد این استدلال قابل پذیرش نباشد؛ زیرا اولاً: همان طور که بیان شد، محاربه ملازم با قصد ترساندن است و در هرگونه ایجاد ناامنی و درگیری، به ناگزیر قصد ترساندن نیز خواهد بود. به همین خاطر صرف اینکه موضوع آیه شریفه، محاربه است برای شرط بودن قصد ترساندن کفایت کرده و نیازی به بیان بیشتر نیست. در روایات نیز صرف سلاح کشیدن برای ایجاد ناامنی، ملازم با قصد ترساندن شخصی یا نوعی خواهد بود و نمی‌توان با توجه به این روایت حکم به عدم اشتراط قصد اخافه کرد.

دوم: معتبره ضریس کناسی

در روایت ضریس کنانی آمده است:

عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب عن

۱. فراهیدی، کتاب العین، ج ۳، ص ۲۱۳.

۲. شهید ثانی، مسالك الأفهام، ج ۹، ص ۲۹۰.

۳. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۴۸.

ضریس الكناسی عن أبي جعفر عليه السلام قال: «مَنْ حَمَلَ السَّلَاحَ بِاللَّيْلِ فَهُوَ مُحَارِبٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا لَيْسَ مِنْ أَهْلِ الرَّيْبَةِ»^۱.

امام باقر عليه السلام فرمودند: کسی که شبانه سلاح حمل کند محارب است؛ مگر اینکه جزء افراد سابقه‌دار نباشد. سند این روایت معتبر است؛ زیرا مراد از عده در نقل از سهل بن زیاد، استادان کلینی است که مورد وثوق هستند.^۲ سهل هم بنا بر برخی فراین، از جمله قرار گرفتن در اسناد پرشمار کافی و نقل روایت بزرگانی مانند کلینی و علی بن ابراهیم از وی، معتبر است و دیگر روایات هم توثیق شده‌اند.

از این روایت استفاده می‌شود کسی که دو ویژگی داشته باشد، محارب است: نخست آنکه با خود سلاح حمل کند؛ این ویژگی از منطوق صدر روایت استفاده می‌شود. دوم آنکه اهل ریه باشد؛ این ویژگی نیز از مفهوم ذیل روایت قابل استفاده است. با توجه به اینکه این روایت در مقام بیان محارب بوده، قطعاً هرچه که در محاربه شرط بوده است را بیان نموده، که سخنی از قصد ترساندن به میان نیامده است. در این روایت، همانند آیه و روایاتی که در نظریه پیشین به آن استدلال شد، نمی‌توان گفت این محاربه ملازم با قصد ترساندن است؛ زیرا در موارد پیشین فرض شده بود که سلاح از غلاف خود کشیده شده است و حالت جنگ به خود گرفته است، اما در این روایت مجرم فقط حامل سلاح است و صرف حمل سلاح توسط اهل ریه نمی‌تواند ملازم با قصد ترساندن باشد.

در مجموع به نظر می‌رسد این روایت نیز قابلیت اثبات مدعا را نداشته باشد؛ زیرا همان‌طور که برخی از فقیهان بیان کرده‌اند، روایت در مقام بیان شروط ماهوی محارب نیست؛ بلکه در مقام بیان یکی از راه‌های اثبات جرم محاربه است و می‌گوید اگر اهل ریه در شب سلاح حمل کنند می‌تواند کاشف از قصد آنان برای جنایت و ترساندن باشد و به عنوان دلیل اثبات محاربه در نظر گرفته شود. شاهد بر دلیل اثبات بودن، این است که بر فرض آنکه علم پیدا شود که این فرد قصد هیچ جنایتی نداشته، قطعاً حکم محارب بر او

۱. همان، ص ۲۴۶.

۲. نجاشی، رجال، ص ۳۶۱.

جاری نخواهد شد.^۱ افزون بر این، به نظر می‌رسد روایت، بر شرطیت ترساندن نوعی دلالت می‌نماید. به بیان دیگر اینکه ظرف حمل سلاح در شب انگاشته شده، دلالت بر ترساندن نوعی دارد.

۲. شرطیت ترس در تحقق محاربه

فقیهان متقدم متعرض شرط بودن پیدایش ترس در جامعه نشده‌اند ولی در میان متأخران دو دیدگاه مطرح شده است؛ بسیاری از فقیهان همچون محقق حلی، علامه حلی، فخر المحققین، صمیری، شهید اول، فیض کاشانی و صاحب ریاض، هرچند قصد ترساندن را برای تحقق جرم محاربه لازم می‌دانند و از آن به اشتراط «قصد الإخافة» تعبیر کرده‌اند، اما تحقق ترس را در زمره شرایط محاربه نپذیرفته، و بدون تحقق ترس نیز تحقق جرم محاربه را ممکن دانسته‌اند. به همین خاطر درباره فرد ضعیفی که قصد ترساندن دارد، اما قابلیت ترساندن در او نیست هم محاربه را صادق دانسته‌اند.^۲ در مقابل، از عبارات برخی از فقیهان استفاده می‌شود که یکی از شرایط محاربه، پیدایش ترس در جامعه است، و در صورتی که به خاطر ضعف شخصی که سلاح می‌کشد، هیچ‌گونه ترسی ایجاد نشود، محاربه نیز محقق نخواهد شد.^۳ همان‌طور که در شرط پیشین، قصد نوعی جایگزین قصد شخصی می‌شود، در این شرط، ترس شأنی جایگزین ترس فعلی می‌شود.^۴ از این رو ممکن است در موردی ترس فعلی حاصل نشود، ولی شأنت ترس را داشته باشد و همین در صدق محاربه کفایت می‌کند. هر دو گروه برای نظریه خویش ادله‌ای مطرح کرده‌اند که در ادامه نقد و بررسی می‌شود:

ما اجتهاد
پژوهش‌های قضایی

قصد ترساندن و پیدایش ترس در جرم محاربه

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۶۷؛ تبریزی، أسس الحدود و التعزیرات، ص ۳۸۲؛ اردبیلی، فقه الحدود، ج ۳، ص ۵۲۳.
۲. حلی، شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۱۶۷؛ حلی، قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۵۶۸؛ شهید ثانی، مسالك الأفهام، ج ۱۵، ص ۷؛ کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۹۹؛ حائری، ریاض المسائل، ج ۱۶، ص ۱۴۹.
۳. اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، ص ۲۸۷؛ کاشف الغطاء، كشف الغطاء، ج ۲، ص ۴۲۵؛ خمینی، تحرير الوسيلة، ج ۲، ص ۴۹۲؛ گلپایگانی، الدر المنصود في احكام الحدود، ج ۳، ص ۲۲۳؛ اردبیلی، فقه الحدود، ج ۳، ص ۵۲۰.
۴. لنکرانی، تفصیل الشریعة (کتاب الحدود)، ص ۶۴۱.

الف. ادله نظریه شرط بودن پیدایش ترس در جامعه
برای اثبات نظریه شرط بودن پیدایش ترس، چهار دلیل مطرح است:

یکم: آیه محاربه

همان‌طور که بیان شد، موضوع در آیه شریفه، محارب است و محارب نیز برگرفته از ماده حرب به معنای جنگیدن است، و در دل جنگ نیز ترس نهفته است؛ زیرا بدون تحقق ترس جنگ صادق نخواهد بود؛ هرچند ممکن است ترس فعلی، در مورد خاص محقق نشود اما بدون ترس شأنی، جنگ صدق نخواهد کرد. پس باید گفت ماده حرب که در آیه شریفه به کار رفته، بر اشتراط تحقق ترس دلالت دارد.^۱ بنابراین واژه محاربه، همان‌طور که بر وجود قصد ترساندن شخصی یا نوعی دلالت دارد، بر تحقق ترس فعلی یا شأنی نیز دلالت می‌کند.

دوم: مرسله عیاشی

در تفسیر عیاشی آمده است:

محمد بن مسعود العیاشی: «... فَإِنْ كَانُوا أَخَافُوا السَّبِيلَ فَقَطُّ - وَ لَمْ يَمْتَلُوا أَحَدًا وَ لَمْ يَأْخُذُوا مَالًا - أَمَرَ بِإِدَاعِهِمُ الْحَبْسَ - فَإِنَّ ذَلِكَ مَعْنَى نَفْيِهِمْ مِنَ الْأَرْضِ بِإِخَافَتِهِمْ السَّبِيلَ - وَإِنْ كَانُوا أَخَافُوا السَّبِيلَ وَ قَتَلُوا النَّفْسَ أَمَرَ بِقَتْلِهِمْ - وَإِنْ كَانُوا أَخَافُوا السَّبِيلَ وَ قَتَلُوا النَّفْسَ وَ أَخَذُوا الْمَالَ - أَمَرَ بِقَطْعِ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلِهِمْ مِنْ خِلَافٍ وَ صَلْبِهِمْ بَعْدَ ذَلِكَ - فَكَتَبَ إِلَى الْعَامِلِ بِأَنْ يَمْتَثِلَ ذَلِكَ فِيهِمْ».

در جلولا راهزنان به کاروانی از حجاج و غیر حجاج حمله کردند و رفتند... والی آنجا، آنها را دستگیر کرد و ماجرا را برای معتصم نوشت. معتصم فقیهان و ابن ابی داود را گردآورد و در حضور امام جواد علیه السلام، از دیگران درباره حکم راهزنان پرسید. به نظر ایشان خداوند حکم این مسئله را در آیه ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ...﴾ بیان کرده است، و حق انتخاب مجازات را با معتصم دانستند. سپس معتصم از امام جواد علیه السلام نظرشان را پرسید؟ امام فرمود:

۱. فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۳۴۳؛ فاضل، کشف اللثام، ج ۱۰، ص ۶۳۶؛ گلپایگانی، الدر المنضود، ج ۳، ص ۲۲۸؛ اردبیلی، فقه الحدود، ج ۳، ص ۵۲۰.

ایشان در فتوای خودشان گمراه شده و اشتباه کردند؛ واجب است که امیرالمؤمنین در مسئله تحقیق کند؛ اگر ایشان فقط راه را ناامن کردند و کسی را نکشتند و مال کسی را هم نبردند، برای اینکه راه را ناامن کردند، حکم به زندانی شدن آنها کند و معنای «يُنْفُوا مِنَ الْأَرْضِ» همین است. اگر راه را ناامن کرده و مرتکب قتل نفس هم شدند، حکم به قتل آنها کند. اگر راه را ناامن کرده و مرتکب قتل نفس و اخذ مال شدند، به قطع دست و پای آنها از چپ و راست حکم نموده و سپس آنها را مصلوب کند. معتصم به والی نوشت که همین فرمان را درباره آنها اجرا کند.^۱

این روایت در تفسیر عیاشی نقل شده است و با توجه به اینکه نسخه موجود این تفسیر، آغاز اسناد روایات را حذف کرده است، روایات مرسل بوده و قابل استناد نیست؛^۲ اما قابلیت استدلال به عنوان مؤید را دارد. در این روایت «إخافة السبيل» جزئی از موضوع در نظر گرفته شده است، که به معنای ناامن کردن راه و ایجاد ناامنی در آن است. بر خلاف بسیاری از روایات دیگر که نسبت به محارب بیان شده است، این روایت صرف سلاح کشیدن را موضوع محاربه قرار نداده است؛ بلکه نتیجه سلاح کشیدن که ایجاد ناامنی در راه است را به عنوان موضوع محاربه بیان نموده است. روایت حتی معارض روایات دیگر نیز نخواهد بود؛ بلکه مقید روایات دیگر است؛ زیرا با توجه به این روایت باید گفت سلاح کشیدن در صورتی که موجب ناامنی و ایجاد ترس شود، محقق موضوع محاربه خواهد بود و اطلاق روایات دیگر، توسط این روایت مقید خواهد شد. پس با توجه به این روایت باید شرط تحقق ترس و ناامنی را به شروط محاربه افزود. ولی با توجه به ضعف سندی، روایت قابلیت استناد ندارد و تنها مؤید شرطیت تحقق اخافه است.

سوم: انتفای ملاک حکم با نبود ترس

بدیهی است احکام اجتماعی همچون محاربه، برای ایجاد امنیت در جامعه و جلوگیری از اختلال در امنیت جامعه قرار داده شده است و در جایی که کسی سلاح بکشد اما هیچ گونه

ما اجتهاد
پژوهش‌های قضایی

قصید ترساندن و پیدایش ترس در جمع محاربه

۱. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۳۱۱.

۲. شبیری، کتاب نکاح، ج ۲۳، ص ۸۳۸۰.

ترس و ناامنی ایجاد نشود، ملاک حکم که اختلال در امنیت است منتفی خواهد بود، و با نبود ملاک حکم، حکم نیز جاری نخواهد شد. پس باید گفت یکی از شرایط محاربه، تحقق ترس در جامعه است.^۱

اگرچه شکی نیست که بود و نبود حکم، دایره مدار بود و نبود ملاکی است که در حکم وجود دارد^۲؛ ولی بیان ملاک توسط شارع تنها راه به دست آوردن ملاک حکم است.^۳ در حالی که در ادله محاربه، اعم از آیه شریفه و روایات، نسبت به چیستی ملاک، بیانی مطرح نشده است و ملاکی که بیان شد، ظنی و مستنبطه است که این گونه ملاک‌یابی در فقه شیعه جایی نداشته و به عنوان دلیل مستقل مورد پذیرش نخواهد بود.^۴ ولی اگر بنا بر استظهار یک فقیه، تمام ملاک حکم محاربه، ایجاد امنیت و عدم ترس و وحشت در جامعه باشد، حکم محاربه متوقف بر وجود ترس خواهد بود. این استظهار بر اساس مجموع قرآینی که در شرط دوم بررسی شد، و ملاحظه رویه شارع در معاملات به معنای اعم، و مباحث حدود و امنیت که تعبدی نیستند، تقویت می‌گردد.

چهارم: احتیاط در دماء و اصل برائت

براساس قاعده در آنکه در منابع امامی و عامی بیان شده و سند مهم آن، روایت: «إدرؤوا الحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ»^۵ است. «إدرؤوا» فعل امر و به معنی دور کردن و دفع نمودن است.^۶ بر اساس این قاعده در موارد شک، باید از اجرای حدود پرهیز شود.

همچنین برخی برای اثبات نظریه شرط نبودن تحقق ترس، به اصل برائت ذمه تمسک کرده‌اند.^۷ به نظر می‌رسد منظور جریان اصل برائت نسبت به وظیفه حاکم باشد؛ زیرا حاکم شک دارد آیا حد محارب بر کسی جاری شود که سلاح کشیده، اما سلاح کشیدن او منجر

ماهیچوا
پژوهش‌های فقهی

سال هشتم، شماره ۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۱. اردبیلی، فقه الحدود، ج ۳، ص ۵۲۰.
۲. شاهرودی، موسوعة الفقه الإسلامي، ج ۴۲، ص ۲۵۵.
۳. حائری و آشتیانی، حاشیه علی درر الفوائد، ص ۵۰.
۴. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۴، ص ۲۲۲.
۵. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۷۴.
۶. طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۳۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۷۱.
۷. فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۵۴۳.

به تحقق ترس نشده؟ یا جاری نشود؟ اقتضای اصل برائت در اینجا عدم جریان حد محارب است. البته این استدلال مبتنی بر نپذیرفتن ادله دال بر شرطیت و عدم شرطیت است؛ حال آنکه بنا بر ادله پیشین، تحقق ترس لازم است و نوبت به اصل احتیاط و برائت نمی‌رسد.

ب. ادله نظریه عدم اشتراط پیدایش ترس در جامعه

فقیهانی که تحقق ترس را در محاربه شرط نمی‌دانند، برای اثبات نظریه خویش به عموم ادله محاربه تمسک کرده‌اند. موضوعی که در آیه شریفه برای مجازات‌های چهارگانه در نظر گرفته شده، محارب و جنگیدن است. برای صدق جنگیدن نیز تحقق ترس شرط نیست؛ بلکه اگر کسی به قصد ترساندن دیگری سلاح بکشد، حرب صادق است.^۱

در روایات بسیاری که از معصومان درباره محاربه بیان شده است، ائمه در مقام بیان مصداق‌های محاربه بوده‌اند؛ در حالی که از تحقق ترس کلامی به میان نیاورده‌اند.^۲ این خود بیانگر آن است که بدون تحقق ترس نیز محاربه محقق خواهد شد. از این میان می‌توان به صحیح^۳ محمد بن مسلم اشاره کرد که امام می‌فرماید: کسی که در شهری سلاح بکشد و جراحت وارد کند، قصاص شده و از آن شهر تبعید می‌شود؛ و کسی که در خارج از شهر سلاح بکشد و ضربه وارد کند و جراحت ایجاد کند و مالی بگیرد اما مرتکب قتل نشود محارب است و مجازات محارب دارد.^۴

باید در نظر داشت که اگرچه سکوت این ادله نسبت به شرط پیدایش ترس نافی اعتبار تحقق ترس در محاربه است، ولی از آنجا که حکم محاربه در مجموع ادله محاربه و حرب آمده است، این اطلاق‌گیری درست نیست؛ زیرا در مباحث گذشته آمد که محاربه و حرب به معنی جنگ بوده و جنگ مقتضی تحقق ترس است و فضای جنگ، عرفاً همراه ترس است.

۱. عمیدی، کنز الفوائد، ج ۳، ص ۶۵۵؛ حلی، کنز العرفان، ج ۴، ص ۳۹۲؛ کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۹۹؛ فاضل، کشف اللثام، ج ۱۰، ص ۶۳۵.

۲. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۰۷.

۳. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۶.

۴. «مَنْ شَهَرَ السَّلَاحَ فِي مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ فَعَقَرَ مِنْهُ وَنَبِيَّ مِنْ تِلْكَ الْبَلَدَةِ وَمَنْ شَهَرَ السَّلَاحَ فِي غَيْرِ الْأَمْصَارِ وَصَرَبَ وَعَقَرَ وَأَخَذَ الْمَالَ وَلَمْ يَمُتْ فَهُوَ مُحَارِبٌ فَجَزَاؤُهُ جَزَاءُ الْمُحَارِبِ» (کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۴۵).

البته همان‌طور که گذشت مراد از تحقق ترس، فعلی نبوده و شامل ترس و خوف نوعی می‌شود؛ چه بسا در میدان‌های جنگی، به دلیل خصوصیات برخی جنگجویان، خوف فعلی تحقق نیابد، ولی در عرف جنگ همراه ترس و خوف می‌باشد. شاید برخی از فقیهان در مقام انکار تحقق ترس در محاربه، ناظر به ترس فعلی بودند و برخی از فقیهان که لازمهٔ حرب را تحقق ترس دانسته‌اند، ترس را اعم از فعلی و شأنی می‌دانند.

۳. جایگاه اخافه و قصد اخافه در جرم محاربه، با نگاه به قوانین موضوعه قانون‌گذار تا پیش از تصویب قانون مجازات ۱۳۹۲ش مرزبندی جرم محاربه را با جرم‌های دیگری همچون افساد فی الارض و بغی روشن نکرده بود. همین نکته موجب شد تا مواردی ذیل عنوان محاربه مطرح شود، یا مجازات محارب برای آن در نظر گرفته شود که تعریف فقهی محاربه - یعنی «سلاح کشیدن برای ترساندن مردم»-، بر آن صادق نبود. در عین حال پس از تصویب قانون مجازات نیز مواردی به عنوان محاربه مطرح شده است که مشمول تعریف مطرح شده در قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ش نمی‌شود. به همین خاطر ابتدا تعریف محاربه و جایگاه اخافه و قصد اخافه در قانون مجازات اسلامی واکاوی شده، سپس به موارد محاربه در سایر قوانین اشاره می‌شود.

الف. محاربه در قانون مجازات اسلامی

قانون‌گذار در مادهٔ ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است؛ به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزهٔ شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبهٔ عمومی نداشته باشد، و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود.»

روشن است که قانون‌گذار قصد جان، مال، ناموس یا ارباب را مقوم محاربه دانسته است که در واقع همان قصد ترساندن مطرح در فقه است؛ زیرا چنانچه فردی قصد جان، مال یا ناموس مردم را داشته باشد، قصدش ملازم با قصد ترساندن است و نمی‌توان گفت قصد هریک از موارد مذکور باشد، اما قصد ترساندن نباشد؛ زیرا به صورت نوعی قصد ترساندن نیز

در این شکل سلاح کشیدن وجود دارد و قصد ارباب مردم نیز خود صریحاً همان شرط قصد ترساندن است که پیش تر بیان شد و در فقه مطرح شده است. بنابراین موافق فرضیه تحقیق که قصد ترساندن اعم از شخصی و نوعی بوده، این قصد در محاربه شرط شده است. اما نسبت به پیدایش خارجی ترس در ادامه نیز به تصریح آمده که «موجب ناامنی در محیط گردد.» این عبارت بیانگر این است که قانون‌گذار شرط پیدایش ترس را که در فقه مطرح شده است نیز در جرم محاربه پذیرفته است. در نهایت می‌توان گفت قانون‌گذار در جرم محاربه دو شرط ترساندن و تحقق خارجی ترس را لازم دانسته است و نبود هریک از این دو، مانع تحقق آن می‌شود.

ب. تطبیق موارد محاربه در قانون

در عین حال که قانون‌گذار این تعریف را برای محاربه بیان کرده است، اما مشاهده می‌شود در برخی مواردی که تحت عنوان محاربه و مجازات محاربه مطرح شده، از تعریف یاد شده تخطی شده است؛ به همین خاطر می‌توان مواردی را که قانون‌گذار ذیل محاربه مطرح کرده است - با توجه به نقش اخافه و قصد اخافه-، در سه قسم بیان کرد:

مباحث

قصد ترساندن و پیدایش ترس در جرم محاربه

یکم؛ مواردی که مجازات محارب برای مجرم در نظر گرفته شده و یا در حکم محارب دانسته شده است اما کشیدن سلاح که ترساندن یا قصد ترساندن به همراه داشته باشد متصور نیست؛ همچون ماده ۳۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ش و مواد ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۶۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، مصوب ۱۳۸۲ش و ماده ۲ قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مصوب ۱۳۹۴ش.

دوم؛ مواردی که قانون‌گذار نه تنها از نظر مجازات در حکم محاربه انگاشته، بلکه از نظر موضوع نیز محارب دانسته است. در حالی که کشیدن سلاح، در آن، فرض نشده است و به تبع اخافه و قصد اخافه نیز مطرح نیست؛ همچون ماده ۶ قانون تشدید مجازات مختکران و گرانفروشان مصوب ۱۳۶۷ش، ماده ۳ قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳ش، ماده ۱ قانون مجازات عبور دهندگان اشخاص غیر مجاز از مرزهای کشور مصوب ۱۳۶۷ش، ماده ۱۷ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۹۰ش.

سوم؛ مواردی که تشهیر سلاح است و موضوعاً نیز می‌تواند محاربه باشد و قصد

ترساندن و پیدایش ترس در آن ممکن است محقق شود؛ همچون ماده ۱۵ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود قانون‌گذار با توجه به تعریف برگرفته از فقه که در قانون مجازات اسلامی مطرح نموده، و مناسب است مواردی که زیر مجموعه محاربه مطرح می‌شود مشمول تعریف مذکور باشد و با توجه به اینکه محاربه، جرم حدی در نظر گرفته شده است در نظر گرفتن مجازات محاربه یا در حکم محارب دانستن سایر موارد، خلاف مبانی فقهی می‌باشد؛ زیرا موردی که در حکم محارب در نظر گرفته شده یا مجازات محارب برای آن قرار داد شده، چنانچه ذیل عناوین حدی دیگر مانند «إفساد فی الارض» یا «بغی» باشد، مناسب است تحت همان عنوان مطرح شود. و چنانچه جرم تعزیری است مناسب است با توجه به قاعده «التعزیر دون الحد» مجازات مناسب در نظر گرفته شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مشهور فقیهان و طبق برداشتی از سخن شهید، اجماع فقیهان متأخر، به اعتبار قصد ترساندن باور دارند. بلکه می‌توان شهرت قدمایی را در این خصوص ادعا نمود. قصد ترساندن هم اعم از قصد شخصی یا نوعی در محاربه است؛ دلالت آیه شریفه محاربه و برخی از روایات بر شرط بودن قصد ترساندن در محاربه، قابل پذیرش است و مورد برخی از ادله ادعایی بر عدم شرطیت، وجود قصد نوعی بر قصد ترساندن است. نسبت به شرط بودن تحقق ترس در محاربه دو دیدگاه در بین فقیهان مطرح شده است؛ برخی تحقق ترس را از شروط محاربه شمرده و برخی لازم ندانسته‌اند. از یک سو با لحاظ مفاد محاربه که به معنی جنگ است و از دیگر سو اینکه ترس اعم از فعلی و شأنی می‌باشد، باید تحقق فعلی یا شأنی آن را در محاربه لازم دانست. قانون‌گذار در ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی در تعریف محاربه دو شرط قصد ترساندن و تحقق ترس را لازم دانسته است و نسبت به شروط مورد کاوش در این تحقیق، هر دو شرط را لازم می‌داند؛ اما در عین حال در مواردی از تعریفی که خود برای جرم محاربه بیان کرده فاصله گرفته، و مواردی را ذیل عنوان محاربه مطرح نموده است که در آن، دو عنصر قصد ترساندن و پیدایش ترس به چشم نمی‌خورد. اصلاح این موارد می‌تواند در اتقان قوانین کمک شایانی داشته باشد.

ما مجتهد
پژوهش‌های فقهی

سال هشتم، شماره ۳، پاییز و زمستان، ۱۴۰۳

منابع و مآخذ

* قرآن کریم.

۱. آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر، ج ۳، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن ادريس، محمد بن احمد، السرائر، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ج ۱، ۱۳۶۳ش.
۵. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، الکافی فی الفقه، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ج ۱، ۱۴۱۷ق.
۶. اردبیلی، مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۲ق.
۷. _____، زیادة البیان فی أحكام القرآن، تهران: المكتبة الجعفریة، ج ۱، [بی تا].
۸. اسماعیلی، مهدی، «ماهیت محاربه»، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۵ش.
۹. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان-سوریه: دار العلم-الدار الشامیة، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۱۰. اعرجی، عبد المطلب بن محمد، کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۱۱. انصاری، محمد بن شجاع، معالم الدین فی فقه آل یاسین، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ج ۱، ۱۳۸۱ش.
۱۲. انصاری، مرتضی بن محمد، مکاسب، قم: انتشارات دارالحکمه، ۱۳۸۰ق.
۱۳. انصاری، عبد الله بن محمد، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: امیر کبیر، ج ۵، [بی تا].
۱۴. تبریزی، جواد، أسس الحدود و التعزیرات، قم: مطبعة مهر، ۱۳۷۶ش.
۱۵. جزائری، عبد الله بن نورالدین، التحفة السنیة فی شرح النخبة المحسنیة، [بی جا]، [بی تا].
۱۶. جمعی از پژوهشگران، هاشمی شاهرودی، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ج ۱، ۱۴۲۳ق.
۱۷. حائری، عبد الکریم، آشتیانی، محمود، و آشتیانی، محمود، حاشیة علی درر الفوائد، [بی جا]، مؤلف، [بی تا].
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۱۹. حلی، علامه، حسن بن یوسف، قواعد الأحكام، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۱، ۱۴۱۳ق.

ما اجتهاد
پژوهشهای قضی

قصد ترساندن و پیدایش ترس در جماع محاربه

۲۰. _____، تحرير الأحكام، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج ۱، [بی تا].
۲۱. _____، رجال العلامة الحلي - خلاصة الأقوال في معرفة أحوال الرجال، نجف اشرف: منشورات المطبعة الحيدرية، ۱۳۸۱ق.
۲۲. حلی، محقق، جعفر بن حسن، المختصر النافع في فقه الإمامية، قم: مؤسسة المطبوعات الدينية، ج ۶، ۱۴۱۸ق.
۲۳. حلی، مقداد بن عبد الله سيوري، كنز العرفان في فقه القرآن، قم: پاساژ قدس، ج ۱، [بی تا].
۲۴. _____، التقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.
۲۵. حلی، يحيى بن سعيد، الجامع للشرائع، قم: مؤسسة سيد الشهداء العلمية، ج ۱، ۱۴۰۵ق.
۲۶. خليل بن احمد، العين، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۰۹.
۲۷. خميني، روح الله موسى، تحرير الوسيلة، قم: مؤسسة مطبوعات دار العلم، ج ۱، [بی تا].
۲۸. خويي، ابوالقاسم، مباني تكمله المنهاج، قم: مؤسسة احياء آثار الامام الخوئي، ۱۴۲۲ق.
۲۹. _____، أجود التقريرات، قم: كتابفروشي مصطفى، [بی تا].
۳۰. _____، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال، [بی تا].
۳۱. زارع، فاطمه، «بررسی ماهیت محاربه»، فصلنامه فقه، حقوق و علوم جزا، شماره ۷، بهار ۱۳۹۷ش.
۳۲. سبحانی تبریزی، جعفر، إرشاد العقول الى مباحث الأصول، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ج ۱، ۱۴۲۶ق.
۳۳. _____، معالم الدين في فقه آل ياسين، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ج ۱، ۱۳۸۱ش.
۳۴. شبيري زينجاني، موسى، كتاب نكاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ج ۱، ۱۳۷۷ش.
۳۵. شوشتری، محمد تقی، النجعة في شرح اللمعة، تهران: مكتبة الصدوق، ج ۱، ۱۳۶۴ق.
۳۶. صيمري، مفلح بن حسن، غاية المرام في شرح شرائع الإسلام، بيروت: دار الهادي، ج ۱، ۱۴۲۰ق.
۳۷. طباطبائي، علي بن محمد علي، رياض المسائل (ط. الحديثة)، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۳۸. طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ۵، ۱۴۱۷ق.
۳۹. طبرسي، فضل بن حسن، تفسير جوامع الجامع، قم: حوزه علميه قم، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۴۰. _____، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران: ناصر خسرو، ج ۳، ۱۳۷۲ش.
۴۱. طبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت: دار المعرفة، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۴۲. طريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، تهران: كتابفروشي مرتضوي، ج ۳، ۱۴۱۶ق.
۴۳. طوسي، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، بيروت: دار احياء التراث العربي، ج ۱، [بی تا].
۴۴. _____، الفهرست، قم: مكتبة المرتضوية، [بی تا].
۴۵. _____، تهذيب الأحكام، تهران: دارالكتب الإسلامية، ج ۴، ۱۳۶۵ق.

٤٦. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، غایة المراد في شرح نکت الإرشاد، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ١٣٧٣ش.
٤٧. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، [بی جا]: مکتب الإعلام الإسلامي، [بی تا].
٤٨. _____، مسالك الأفهام إلى تقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ج ١، ١٤١٣ق.
٤٩. عمیدی، عمید الدین بن محمد اعرج حسینی، کنز الفوائد في حل مشكلات القواعد، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ١، ١٤١٦ق.
٥٠. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة (الحدود)، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ١، ١٤٢٧ق.
٥١. فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام عن قواعد الأحكام، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٦ق.
٥٢. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسير الكبير، بيروت: دار إحياء التراث العربي لبنان، ج ٣، ١٤٢٠ق.
٥٣. فخر المحققين، محمد بن حسن، إيضاح الفوائد في شرح إشكالات القواعد، قم: اسماعيليان، ج ١، ١٣٨٧ق.
٥٤. فراهیدی، خليل بن احمد، كتاب العين، قم: نشر هجرت، ج ٢، ١٤١٠ق.
٥٥. فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى، مفاتيح الشرائع، قم: كتابخانه عمومي حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠١ق.
٥٦. قاسمی مقدم، حسن، «رکن نهايي در جرم محاربه»، فصلنامه فقه و مباني حقوق اسلامی، شماره ٢، پاییز و زمستان ١٣٩٩ش.
٥٧. قرشى بنابى، على اكبر، قاموس قرآن، تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٣٧١ق.
٥٨. قتمی، صدوق، محمد بن علی بن بابويه، من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ٢، ١٣٦٣ش.
٥٩. كاظمی، فاضل، مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام، قم: نشر مرتضوی، ١٣٦٥ش.
٦٠. كلینی، محمد بن یعقوب، الكافي (ط-اسلاميه)، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٣ش.
٦١. گلپایگانی، محمدرضا، الدر المنصود في أحكام الحدود، قم: دار القرآن الكريم، ١٤١٤ق.
٦٢. محقق حلی، جعفر بن حسن، المختصر النافع في فقه الإمامية، قم: مطبوعات دينی، ١٣٧٦ش.
٦٣. _____، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، تهران: استقلال، ١٣٨٣ق.
٦٤. موسوی اردبیلی، عبد الكريم، فقه الحدود و التعزیرات، قم: جامعة المفید، ١٤٢٧ق.
٦٥. مؤمن قمی، محمد، كلمات سديدة في مسائل جديدة، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٥ق.
٦٦. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشي، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٧ق.

٦٧. نجفی، کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (ط- الحدیثہ)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٢٢ق.
٦٨. نجفی، صاحب جواهر، جواهر الکلام (ط. الحدیثہ)، قم: مؤسسۃ دائرۃ معارف الفقہ الاسلامی، ١٤٢١ق.
٦٩. ہاشمی شاہرودی، محمود، فقہ اہل بیت علیہم السلام (مجلۃ فارسی)، قم: مؤسسۃ دائرۃ المعارف فقہ اسلامی بر مذهب اہل بیت علیہم السلام، ١٣٧٤ش.
٧٠. _____، قراءات فقہیہ معاصرہ، قم: مؤسسۃ دائرۃ معارف الفقہ الاسلامی، ١٤٢٣ق.
٧١. _____، کتاب الحج، قم: مؤسسۃ انصاریان، ١٤٠٢ق.



ماہنامہ
پروفیسر شگاہ

سال ہشتم، شمارہ ١٣، دلیور وز مستان، ١٤٠٣